

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ قدس الله نفسه ، البته این عرض نشد امروز نگاه می کردم حتی فکر می کردم چون مدتی است مکاسب شیخ را نخواندیم یک مقدار مکاسب ایشان را بخوانیم ، ایشان در باب اجازه دو قول کشف نقل کردند .

یکی از حضار : الان این درس جدید است حضرت استاد ؟

آیت الله مددی : بله درس جدید است .

یکی از حضار : روشن کردید ؟

آیت الله مددی : من روشن کردم بله .

یک قول کشف را نقل کردند کشف حقیقی به عنوان اینکه اجازه شرط متاخر باشد و تاثیر گذار باشد یک قول به اینکه تعقب ، عنوان تعقب به اجازه که از صاحب فصول و برادرش هدایة المستشهدین قائل بودند یکی هم نقل ایشان این سه تا قول ، یکی هم معذرت می خواهم کشف حکمی یکی هم نقل ، در کشف سه قول را قائل شدند کشف حقیقی به معنای خود اجازه تاثیر ذات اجازه ، کشف حقیقی به معنای تعقب و یکی هم به اصطلاح مسالهی کشف حکمی که ایشان از استادشان مرحوم شریف العلماء هم نقل کردند .

مرحوم نائینی آخرش ایشان قائل شدند به اینکه حق در مقام این است که قائل بشویم به واسطه بین کشف حقیقی و نقل که اسمش کشف حکمی است لکن کشف حکمی را بگوییم حسب القاعدة است ، بعد ایشان یک متعرض یک تفصیلی می شود اینکه ما یک اموری داریم که متاخر هستند اما در امور متقدم تاثیر گذارند این عنوانی است که ایشان دارد مرحوم نائینی برای توضیح مطلبشان عنوانی که تاثیر گذارند امور متاخر ایشان سه تا جهت قرار می دهند یعنی سه تا عنوان قرار می دهند یکی قبض .

مثلا قبض اگر شما عقد هبه را خواندید ملک شما که ملکیت طرف ، ولو طرف تملیک کرده تملیک مجانی هبه است ولو تملیک کرده لکن ملک بر او وقتی حاصل می شود که قبض بکند ، برای طرف مقابل موقوف له وقتی ملک حاصل می شود که قبض کند تا قبض نکرده ملک حاصل نمی شود .

آن وقت ایشان در مثل قبض می گویند اصلا غیر از نقل تصور ندارد در مثل قبض کشف معنا ندارد یعنی الان اگر قبض کرد کشف نمی کند عقد هبه از وقتی که واقع شده ملک بوده است نه از وقتی که ایشان قبض کرد این هم سرش این است که قبض خودش یک عملی است مستقل تاثیر دارد بنفسه تاثیر دارد مثلا عقد خودش یک عملی است مستقل تاثیر دارد ایجاد رابطه بین دو طرف بین طرف واهب و موهوب له ارتباط برقرار کرده است و آن ارتباط این است که این مال را از واهب از ملکش خارج کرده داخل در ملک موهوب له کرده است ، این به حساب خود عقد است ، اینکه تملیک عین مجانا انجام داده است .

اما چه وقت آن طرف مقابل مالک می شود آن با قبض است آن وقت قبض در این جور جاها اصلا کاشفیت ندارد ناقل صرف است ، و ما عرض کردیم مرحوم نائینی اینجا قبض را فرض کرده در مثل رهن و مثل وقف و هبه و اینها و یک عبارتی هم بعد می گوید ایشان یکی از حضار : در مثل وقف رساله ها جوری نوشتند که قبض را گویا شرط می دانند .

آیت الله مددی : شرط در چه جهت

یکی از حضار : در خود عنوان وقف ، در تحقق عقد رهن قبض را دارند

آیت الله مددی : مثل هبه

یکی از حضار : هبه این طور هست ،

آیت الله مددی : آن وقت ایشان نوشته :

فیتوقف تأثیر العقد علی وجوده، یعنی قبض مثلا ، ولا مجال لتوهم الكشف فيه مطلقا، سواء كان جزء المؤثر - كالتبض في الصرف والسلم - اصلا عقد صرف و سلم با قبض تمام می شود ، أم كان شرطا للصحة: مراد ایشان شرطا للصحة یعنی تاثیر آثار می کنیم عقد تام می شود ، كالتبض في الرهن والهبة والوقف. الان فتوای معاصرین یا فتوای آقایان به طور کلی یعنی فقهای شیعه الان در ذهنم نیست حالا می خواهید عبارت را بخوانید ببینیم چه گفتند .

یکی از حضار : مضمون را جوری گفتند حالا بعضی تصریح کردند که قبض شرط است بعضی ها هم جوری نوشتند که گویا آدم می فهمد که قبض را در رهن شرط می دانند .

یکی از حضار : یعنی ذات عقد می دانند ؟

یکی از حضار: مثل آن رهن عقد مادی مثلا

آیت الله مددی: عقد مادی را من ندیدم در علمای ما من ندیدم، من در لا رهن الا مقبوضا هم که آقای بجنوردی از صاحب جواهر و اینها نقل می کنند ندیدم عقد مادی را من ندیدم، عقد مادی را به آن مقداری که من مراجعه به رهن کردم ندیدم.

عرض کردم خدمتان که این مطلبی که ایشان می خواهند بفرمایند این مطلب ایشان درست است، مطلب ایشان صحیح است چرا چون قبض خودش یک ملی است که جزء موثر است اصلا مثل اجازه نیست قبض با اجازه فرق می کند در اجازه کشف معقول است اما در قبض کشف معقول نیست و عرض کردیم کشف ما سه جور داریم حالا نائینی دو جورش را مطرح کردند عرض کردیم سه جور ما قبض داریم حالا ایشان تعبیری که کردند.

یک قبض ما برای اینکه عقد به او محقق بشود، مثل رهن که به اصطلاح چیز باشد رهنی که به قبض و اقباض یعنی عقد مادی باشد به صورت عقد مادی خوب اگر مثلا آمد گفت آقا حالا در آن قدر متیقن آیهی مبارکه در حال سفر گفت ۱۰۰ هزار تومان قرض بده می گوید آقا من وثیقه می خواهم آن انگشترش را در می آورد به من می دهد می گوید این وثیقه نزد تو باشد چون در سفر است نمی شود حرفش را قبول بکند وثیقهی خارجی می خواهد در اینجا دقت کنید وقتی که به او می دهد وقتی که انگشترش را به او می دهد و او قبض می کند در اینجا این جور نیست که این کشف از همان اول رهن واقع شده است، با خود این عمل رهن واقع شده است این را می گویند عقد مادی.

یکی از حضار: حالا اگر یکی دیگر بخواند من بیایم مال یکی دیگر را وقف کنم یا ببخشم هبه کنم این می شود فضولی اینجا؟

آیت الله مددی: در بحث فضولی بحثشان این است که اگر به صورت ایقاع باشد واقع نمی شود با فضولی عقد چرا واقع می شود.

یکی از حضار: الان اینجا همه اش عقد است دیگر ایقاعی نیست که

آیت الله مددی: اگر عقد باشد اشکالی ندارد.

پس بنابراین، اشکال ندارد. ببینید از حینی که قبض محقق می شود عقد محقق می شود، کشف در قبض معنا ندارد این نوع اول. نوع دوم این است که با قبض ملک محقق می شود اصلا قبل از قبض و ملک بدون او محقق نمی شود مثل باب بیع، مثل باب هبه معذرت می خواهم، باب وقف، مثلا چیزی را وقف کرد وقتی آنها گرفتند محقق می شود البته این وقفش هم حالا احتیاج به بحث دارد که الان جایش اینجا نیست، این هم قسم دوم.

اینجا هم کشف نیست اصلاً معقول نیست درش کشف ، مثلاً من امروز صبح این تسبیح را فرض کنید هدیه دادم به رفیقم ، رفیقم خبر نشد ، شب خبردار شد آمد گرفت تسبیح را گفت خیلی خوب باشد بعد می‌آیم می‌گیرم ، شب آمد تسبیح را گرفت از شب که تسبیح را گرفت کشف نمی‌کند از صبح ملک حاصل شده است از وقتی گرفت ملک حاصل می‌شود دقت کردید ؟

اصلاً در مثل قبض حالا ایشان آوردند تمثیل کردند با مثل بحث فضولی اما در باب قبض اصلاً فضولی به این معنا مطرح نیست ، یعنی در باب قبض آن ملک حاصل می‌شود من حین القبض چون جزء موثر است ، جزء موثر در باب نقل و انتقال در باب هبه عبارت از قبض موهوب له است ، یک جزئش خود عقد خوانده بشود با قبض کشف نمی‌کند ، ملک حاصل می‌شود .

یک نحو سومی از قبض هم هست که ایشان اشاره نفرمودند و آن قبضی است که انتقال ضمان است ، یعنی وقتی من گفتم این کتاب را به شما فروختم به ۱۰۰ هزار تومان ، کتاب ملک شما می‌شود اما اگر کسی آمد از من دزدید کتاب را از دست من دزدید رفت ضمانش به عهده‌ی من است من باید بدلمش را بدهم کل مبیع تلف فی قبل قبضه فهو من مال بایعه من باید ملتزم این ضرر بشوم دقت فرمودید ، من باید بدهم .

پس بنابراین در این جور جاها ، اما اگر خودش گرفت کتاب را دزد گرفت دیگر به خود او منتقل ، دیگر خودش ضامن است دقت کردید ، این قبض هم کاشف نیست ، پس در قبض اصولاً کشف معنا ندارد مطلبی را که ایشان می‌خواهد مطلب درست است ایشان می‌خواهد بگوید یک امری متاخر می‌آید تاثیر در یک امر متقدم دارد احتمال کشف دیگر درش نیست تاثیرش فقط به نحو نقل است دقت کردید ؟ چرا چون جزء موثر مثل قبض اصلاً احتمال نقل در مثل اینها نمی‌آید مراد ایشان روشن شد ؟ نقل است اصلاً کشف درش نمی‌آید .

آن وقت ما سه نحو از قبض را ذکر کردیم ، ایشان دو نحو یعنی اشاره‌ای که کردند به دو نحو است یکی اینکه عقد بر او متوقف است این هم می‌شود چهارم ، اگر این را هم اضافه کنیم ، مثل صرف و سلم ، یکی عقد به خود او محقق بشود ، یکی اینکه عقد با آن تمام بشود ، یکی اینکه ملک با او حاصل بشود ، یکی اینکه ضمان ، انتقال ضمان . پس با اینکه ایشان اضافه کردند چهارتا این صرف و سلم که ایشان اضافه کردند عقد با قبض محقق نمی‌شود ، عقد با قبض تمام می‌شود ، یعنی خود عقد یک جزء است در باب صرف ، یک جزء دیگرش قبض است اگر قبض آمد کشف نمی‌کند عقد از اول ، نه عقد بوده به مقدار خودش از اول بوده است دقت فرمودید ؟

پس بنابراین ما الان چهار نحو از قبض را تصور کردیم در هیچ کدام کشف نمی‌آید در تمام مواردی که به اصطلاح قبض هست آنجا مراد

مساله‌ی به اصطلاح ...

یکی اش مساله ی قبض بود که من توضیحات کافی دادم بیش از آن که خود مرحوم نائینی قدس الله سره نوشتند توضیح بیشتری عرض کردیم . چون این فعل خارجی است ، فعل خارجی جزء مؤثر است چون جزء مؤثر است این اصلا درش کشف تعقل نمی کند این یک مطلب .

مطلب دوم کالای جازة من المالك والمرتهن ونحوهما . این اجازه ی از مالک ، اجازه ی از مرتهن مثل اینکه خانه را رهن گذاشت رهن به مرتهن گفت من درست است خانه را وثیقه گذاشتم رهن گذاشتم می خواهم بفروشم شما اجازه بدهید آن هم اجازه داد اجازه ی از مرتهن دقت بفرمایید آن تاثیر گذار است لکن به خاطر حق مرتهن است ، اما اجازه ی در مالک ملک است ، ملک ، این دو تا با هم دیگر فرق می کنند آن به اصلاح اجازه ی در مالک آن جزو مقتضی است این عدم المانع است دقت کردید ؟ اینکه ایشان اجازه را

عرض کردم در مسائل اعتباری این یک مطلبی است که می خواستیم ان شاء الله تعالی فردا بگوییم حالا اشاره ی اجمالی امروز در مسائل اعتباری آن فرض یعنی تصور فرض موضوع و خصوصیاتش کاملا تاثیر گذارند یک نواخت نیستند این را دقت کردید ؟ مثلا اجازه ی از مالک ، اجازه ی از مرتهن این خیال کرد ، نه دو نحو اجازه است .

یکی از حضار : این که گفته کال این کال آن اصلا هیچ کدامش کال نیستند

آیت الله مددی : این اصلا حالا غیر از آن جهت کال بودنش اصلا اصولا دو تا عنوانند من سابقا عرض کردم مثلا ایشان همین ، فردا عرض می کنیم

یکی از حضار : نوع عقدش فرق می کند

آیت الله مددی : نه حقیقت خودش ، چون امر اعتباری است در امور اعتباری فردا در بحث اصول ان شاء الله توضیح می دهم طرح مساله همیشه مخصوصا چون فردا بحث ما در اصالة البرائة در اصول عملیه عند الشک در قصد قربت هست مخصوصا در امثال اصول عملیه این طوری است حتی در غیر اصول عملیه ما چه فرضی را می کنیم ، طبق آن فرض عوض می شود دقت کردید ؟

مثلا در اصول عملیه ممکن است یک موضوع واحدی باشد لکن قابل فرض های مختلف است آقایان ما این را از تعارض اصول گرفتند نه تعارض ندارد اختلاف فرض است ، اختلاف فرض موضوع است . مثلا یک گوشتی را شما از بازار رفتید خریدید شک می کنید این مزکی هست یا مزکی نیست خوب موضوعش واضح است ببینید نحوه ای که می خواهد طرف برخورد بکند فرضی را که ، اگر یک دفعه می گوید شما وقتی که این حیوان را سر بریدند آنجا بودید ؟ چه می خواهد بگوید ، می خواهد بگوید اصالة عدم التزکیة درش جاری می شود .

تو شک می کنی که تزکیه جاری شد یا جاری نشد ، اصالة عدم التزکیة . این را اصطلاحاً استصحاب عدم تزکیه را اصل می دانند و محرز هم می دانند اصل محرز ، یک دفعه می گوید آقا شما از دست مسلمان خریدید ، ببینید اصلاً موضوع را عوض کرد این طبیعت امور اعتباری این طوری است موضوع را عوض کرد این تعارض نیست مرحوم شیخ این را تعارض اصول گرفته آقایان ما می گویند گفتند استصحاب عدم تزکیه با قاعده‌ی سوق مسلم تعارض دارد نه این فرض است تعارض نیست اختلاف فرض موضوع است تا ما موضوع را چطور فرض بکنیم .

در امور آنکه در اصول عملیه بود در اینجا هم همینطور است در اصول عملیه یک نکته‌ی بسیار بسیار مهم این است که ، معذرت می خواهم در امور اعتباری این است که آن دقیقاً نکته را مثلاً در باب اجازه در باب فضولی چون مالک نیست ، چون مالک نیست ، یعنی مقتضی ندارد برای نقل و انتقال چون نقل و انتقال از مالک باید باشد ، در باب رهن مالک است رهن مالک است .

حتی عرض کردیم رهن مالک عین هست ، مالک منافع هم هست ، مالک انتفاع هم هست . مرتهن هیچ کدام به او منتقل نمی شود حتی مرتهن حق انتفاع ندارد خانه اش را رهن گذاشتند اما مرتهن نمی تواند بیاید در خانه زندگی بکند دقت کردید ؟ یعنی با رهن نه عین منتقل می شود توضیحاتش را دادیم ، نه منافع منتقل می شود نه انتفاع منتقل می شود .

در این جهت مثل ودیعه در ودیعه هم انتفاع منتقل نمی شود ، در عاریه منتقل می شود در عاریه انتقال ، یعنی از عقود اذنی به اصطلاح عقود که با اذن درست می شود اینها هم باز انواع دارند گاهی اوقات حق انتفاع منتقل می شود گاهی اوقات نه ، این حق انتفاع را در عاریه منتقل می کند در ودیعه نه ، این می گوید نزد تو امانت باشد دست به آن زن تا من بروم مکه و برگردم این ودیعه است .

اما این کتاب یک ماه نزد تو باشد مطالعه بکن این می شود عاریه ، فرق بین عاریه هر دو جزء عقود اذنی هستند یا اباحی هستند ، فرقی نیست این است که در باب ودیعه به اصطلاح چیز ندارد حق انتفاع ندارد ، اما در باب عاریه حق انتفاع دارد انتقال می دهد .

اما در باب رهن هیچ چیزی منتقل نمی شود فقط یک چیز هست مرتهن یک حقی پیدا می کند آن هم حق به مقدار وثیقه‌ی دین نه مطلقاً ، رابطه‌ی او با عین مرهونه فقط به مقدار وثیقه‌ی دین است ، مثلاً اگر فرض کردیم دینش ۱۰۰ میلیون تومان است ، فرض کنیم دینش ۱۰۰ میلیون تومان است ، اما این خانه ۱۰ میلیارد می ارزد آن رابطه اش با عین به مقدار گرفتن ۱۰۰ میلیون است نه کل عین دقت کردید ؟ به طور طبیعی ، روشن شد مطلب چیست ؟ آن به مقداری که بخواهد وثیقه باشد گرو باشد به مقدار این مقدار حق پیدا می کند روشن شد ؟

تازه مقدارش هم به کل عین نیست ، آن ۱۰۰ میلیون تومان به او قرض داده ، خانه اش ۱۰ میلیارد می ارزد آن به مقدار ۱۰۰ میلیون می تواند از خانه استیفای حق خودش را بکند دقت کردید ، برای وثیقه ی حق خودش . در باب رهن این طوری است .

و لذا اگر راهن بدون اذن مرتهن فروخت در حقیقت بیع تمام است یعنی نقل و انتقال هیچ مشکلی ندارد یک حق دیگری ، یک حق جعلی قرار داده خودش قرار داده چون رهن قرار داد یک حق جعلی ایجاد کرده است در آنجا ممکن است که اصلاً بگوییم بله آقا آنجا کشف است یا مثلاً در آنجا بگوییم آنجا هم نقل است چون مساله ی حق است یک امر خارجی است .

از حینی که آن حقش را ساقط می کند یعنی آن حق را اعمال می کند از آن حین بگوییم منتقل شده است این اجازه با مساله ی اجازه ی مرتهن فرق می کند با اذن مرتهن فرق می کند ، اجازه در باب فضولی تاثیر در متقضی دارد ، اجازه و اذن در باب مرتهن تاثیر در عدم المانع دارد ، یعنی مانع را برمی دارد و ما اگر بخواهیم در امور اعتباری دقت بکنیم بین این دو تا را باید فرق بگذاریم ما بین اینکه تاثیر ، شبیه هم هستند اما یکی نیستند .

یکی از حضار : دوباره می تواند در جایی که مالش بیشتر از حق است به صورت مشاع کمتر از

آیت الله مددی : حالا آن فروع رهن چون بعضی از فروعش الان دقیقاً در ذهنم نیست نمی توانم الان چیزی بگویم چون کتاب رهن را مستقلاً نگاه نکردم همین جور متفرقات کتاب رهن را نگاه کردم ، الان نسبت به آن فروع چیزی الان به ذهنم نمی آید .

والثانی: کالاجازة من المالك والمرتهن ونحوهما. ایشان در قسم ثانی وأما الثانی: فحيث إنه ناظر إلى ما وقع وتنفيذ لما سبق فيوجب تأثيره فيما سبق بالنسبة إلى ما يمكن أن يتعلق به الإنفاذ. این اسمش کشف حکمی است ، دقت فرمودید ؟ این ما يمكن من الآثار اصطلاحی است که مرحوم نائینی برای کشف حکمی آورده است ایشان می گوید آثارش مختلف است آثاری عقد سابق ، عقدی که فضولی کرده است ، بعضی از آثار هنوز باقی هستند یعنی ممکن ترتیب این آثار ، بعضی از آثار گذشته دیگر آن گذشته ها گذشته ایشان تعبیرش این است تعبیر ایشان در کشف حکمی این طور است .

ایشان می گوید که قسم دوم ناظر إلى ما وقع وتنفيذ لما سبق فيوجب تأثيره فيما سبق بالنسبة إلى ما يمكن أن يتعلق به الإنفاذ. خصوص این آثار را تاثیر گذار است ، یعنی خصوص این آثار از حین عقد از حین اجازه ، آثاری که الان متوقف بر اجازه است از حین اجازه این دو تا را یعنی یک درجه ی متوسط ما بین کشف و نقل تصور بکنیم و بگوییم این مطلب عقلایی است آثاری که گذشته گذشته آثاری که الان هنوز ممکن است یا ممکن است خودش را انجام بدهیم یا ممکن است بدلتش را انجام بدهیم .

یکی از حضار: نمائات؟

آیت الله مددی: ها مثلاً نمائات و اینها بعد اینها را چون بعد توضیحش می آید من الان دیگر فعلاً فقط

وَأما الثالث: قسم سوم را مثل این است که انسان مثلاً ده تن گندم داشته ده تن گندم را فروخته خوب به مقدار زکات می گویند فضولی واقع می شود چون حق فقراء درش بوده است، اما اگر آمد مقدار زکات را که مثلاً ده درصد بود یا پنج درصد بود چون فرق می کند، ده درصد بود یک تن، پنج درصد بود پانصد کیلو از یک گندم دیگر داد چون در باب زکات و خمس گفتند از مال دیگر می شود داد لازم نیست از عین مال باشد، یعنی مثلاً چهل تا گوسفند داشته این چهل تا گوسفند را سر سال یک گوسفند داد لکن از بازار خرید داد همان چهل تا نزدش ماند باز سال دوم باز هم باید یک گوسفند بدهد. چون وقتی که داد از خارج داد بله اگر سال اول از همان چهل تا داد سال دوم می شود سی و نه تا، دیگر نصاب نرسیده است دقت کردید؟ لذا می گویند

البته بعضی ها هم گفتند نه، به نظرم نراقی قائل باشد که نه باید از عین ما تعلق به الزکات زکات بدهد این دلیلی برش نیست، یا بعضی ها گفتند همان شهری که زکات به آن تعلق گرفت عین به حساب مثلاً گوسفندی که در قم مثلاً داشته چهل تا گوسفند از قم بگیرد، اما فرض کنید مثلاً در کردستان گوسفند هست ارزانتر است یا در شهر دیگری آن را بدهد آن مسالهی نقل زکات غیر از آن جهت است.

بعد ایشان می فرماید والثالث: كإخراج الزكاة بعد بيع الزكوي، وإبراء الدين من المرتهن، که مثالش را عرض کردم، وفك الرهن الرهانة، اگر رهن آمد به اصطلاح خانه را فروخت بعد آمد به آن مرتهن گفت آقا من این خانه را فروختم حالا فك رهنش می کنم، بعد از فروشش، فك رهنش می کنم از رهن در می آورم مثلاً این ماشین را رهن قرار می دهم، یا اصلاً رهن نه بیا قرضت را قبول دارم می نویسم تاکید می کنم فلان را هم به عنوان ضامن می گیرم احتیاجی به رهن ندارد، اگر عین مرهونه را فروخت بعد از فروش آن را فك رهن کرد این هم از شبیه امر متاخر است ایشان می گویند این یک کمی درش شک پیدا می شود که آیا از کشف است یا از نقل است، قسم سوم این قسم سوم را این جور می داند.

وَأما الثالث: فهو وإن لم يكن في الظهور مثل الثاني إلا أنه في نظر العقلاء حكمه حكم الثاني، عرض کردم روشن نیست این مطلب ایشان روشن نیست که حکمش حکم ثانی باشد.

فإن العرف والعادة بحسب ما ارتكز في أذهانهم يرون الأمر الذي يصير موضوعاً للحكم بتوسط العنوان المتأخر أنه هو الموضوع، فالأثار المترتبة على هذا الموضوع تترتب عليه من أول الأمر، وهذا المتأخر بمنزلة الواسطة في الثبوت. والأدلة الواردة في هذا الباب، به اصطلاح

روایت ابی عبیده به تعبیر ایشان و روایت محمد بن قیس ، والأدلة الواردة في هذا الباب إمضاء لما ارتكز في أذهان العقلاء ، این ارتکازش در این قسمتش روشن نیست .

عرض کردیم ارتکاز اذهان عقلاء هم این است که به نحو کشف است و آن آثاری را که نقل کردند آن به اصطلاح ، بعضی از آثار را راست می گوید ایشان ، بعضی از آثار را روی امر متاخر حساب کردند لذا کشف حکمی ، اما این به خاطر اینکه آن آثار چون لا يمكن از این جهت نمی شود بگوئیم کشف حکمی است .

وناطرة إلى ما هم عليه ، والجامع بين القسمين الأخيرين : أن موضوع الحكم هو المنفذ ، والإنفاذ وما يرجع إليه ، انفاذ یعنی اجازه مثل اقرار العقد که در کتاب سنهوری آمده بود ، ناظر إلى المنفذ . نعم ، هذا يختص بما إذا كان السابق تمام الموضوع بالنسبة إلى الآثار ، كما هو كذلك بالنسبة إلى النماء والمنافع ، تمام آثار بود .

فبالإجازة ينكشف تحقق حرية الولد في مسألة الوليدة ، این ولد الان حر است اثرش این است ، من قبل ، ولكنه لا ينكشف بها أن وطء الزوجة التي عقدها الفضولي زنا بذات البعل . این فرضی که ایشان دارند فرضش این است که اگر خانمی را یک کسی عقد فضولی برای یک آقای بست خانمی را عقد فضولی بست اما هنوز خانم راضی نشده به او نگفتند خبر ندارد اما عقد فضولی کسب بست و نستجیر بالله کسی به این خانم مثلاً با این خانم زنا کرد بعد این خانم اجازه داد عقد سابق را آیا این زناى به ذات البعل هست آثار زناى بذات البعل دارد یا نه ؟ چون بنا بر کشف معلوم می شود عقد از اول درست بوده پس این از اول ذات بعل بوده پس زنا در حالی واقع شده که ذات بعل بوده نه امراهی عادی بوده است ، دقت کردید ؟ ایشان می گوید این اثر را نمی توانیم بار بکنیم ؟

یکی از حضار : چرا ؟

آیت الله مددی : ها این اثر را ایشان می گوید این جزو آثاری نبوده که برای عقد سابق باشد این اثر را که ، شاید می خواهد بگوید این اثر وقتی بار می شود که عنوان زوجیت صدق بکند عنوان زوجیت بعد از قبول زن است بعد از اینکه زن اجازه بدهد .

یکی از حضار : بین آثاری که به خود شخص برمی گردد با آثاری که به دیگران برمی گردد تفاوت قائل شده است .

آیت الله مددی : یا حالا نکته اش دیگر حالا کم کم چون فردا هم باز این مطلب را ایشان تکرار می کند ان شاء الله فردا هم که بخوانیم

یکی از حضار : ذات بعل حساب می شود ؟

آیت الله مددی : ها همین

یکی از حضار: برای خودش حساب می شود .

آیت الله مددی : کما أنه لا ینکشف بها تحقق أصل الزوجية.

با اجازه ای که زن می دهد اصل زوجیت منکشف نمی شود ، حالا آیاسرش چیست ، همین طوری است که ایشان فرمودند چون کشف حکمی است ، نمی شود تمام آثار را بار کرد یا نکته ی دیگری دارد البته ممکن است نکات مختلف باشد یکی مساله ی مثلا در زنا ی بذات البعل که آثار خاص خودش را دارد بگوئیم چون شبهه است آن آثار شدیده به خاطر شبهه برداشته می شود مثلا من باب مثال .

یا بگوئیم که درست است این خانم عقد فضولی شده لکن عقدش چون فضولی بوده هنوز عقد قوی نیست ، مؤکد نیست ، شبه عهد است و آن که در قرآن کریم داریم واخذنا منکم میثاقا غلیظا ، میثاق غلیظ وقتی می شود که اجازه بدهد تا اجازه نداده میثاق غلیظ نمی شود دقت کردید ؟ تا وقتی که زن اجازه نداده میثاق غلیظ نمی شود و باید برسد به درجه ی میثاق غلیظ که تا زنا بذات بعل بشود .

یکی از حضار: آن وقت از کجا باید تشخیص بدهیم کدام آثار بار می شود کدام بار نمی شود ملاکش چیست ؟

آیت الله مددی : خوب لذا همین آیا این نکته است این نکته ای که الان عرض کردیم یا نکات دیگری است که ان شاء الله فردا عرض

می کنیم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين